دریچه

۳۵ مرگ طی چهار سال در قم

قاتلی که در خاموشی قربانی‌می‌گیرد

■ **مهر:** شاید هیچ یک از قربانیان قاتل خاموش تصور این را هم نمی‌کردند که روزی گرفتار مرگی اینچنین در سکوت و خاموشی شوند اما این یک واقعیت است که گاهی بی‌احتیاطی موجب رقم خوردن تلخ‌ترین پایان‌ها می‌شود. مرگ خاموش پنج عضو یک خانواده در زنجان، مرگ خاموش زوج قزوینی، جوان ۲۸ساله قمی قربانی قاتل خاموش، مرگ خاموش سه برادر در ملارد و... اینها تنها چند مورد از موارد گازگرفتگی با گاز مونوکسیدکربن، این قاتل خاموش است که از آغاز فصل سرما در سال جاری بخشی از اخبار صفحات حوادث روزنامه‌ها را به خود اختصاص داده است. عباراتی همچون «مرگ خاموش، قاتل خاموش و قاتل نامریی» تنها یک تعبیر ژورنالیستی برای اعلام مرگ ناشی از مسمومیت با گاز مونوکسیدکربن نیست، بلکه حقیقت تلخی است که هرساله با آغاز فصل سرما در گوشه و کنار کشور باعث بسته شدن دفتر زندگی تعداد قابل توجهی از هموطنان می‌شود. بر اساس اعلام سایت پزشکی قانونی کشور طی سال‌های ۸۴ تا ۸۹، پنج هزار نفر در کشور در اثر مسمومیت با گاز سمی مونوکسیدکربن جان خود را از دست دادند و این آمار تنها در سال گذشته، رقم بالای ۴۹۷ فوتی در کشور را نشان می‌دهد. این آمار با وجود همه هشدارها در سال جاری نیز سیر صعودی داشته است به‌طوری که بر اساس اعلام مرکز اورژانس کشور تنها در ماه‌های مهر و آبان امسال ۳۳۷ نفر بر اثر گازگرفتگی روانه بیمارستان‌ها شده‌اند درحالی‌که این آمار در ماه‌های مهر و آبان سال گذشته تنها ۲۹ مورد بوده است. همچنین بر اساس اعلام این مرکز آمار فوت‌شدگان بر اثر گازگرفتگی در مهر و آبان ماه سال گذشته هشت نفر بوده که این آمار در ماه‌های مهر و آبان امسال به ۳۵ نفر افزایش یافته است؛ این در حالی است که آمار مسمومیت و مرگ‌های ناشی از گازگرفتگی در قم نیز دست‌کمی از آمارهای هشداردهنده کشوری ندارد و طی سال‌های ۸۶ تا ۸۹، ۳۳ نفر در قم بر اثر مرگ خاموش جان خود را از دست داده‌اند. با وجود اعلام هشدارهای پی‌درپی از طریق سازمان آتش‌نشانی، دانشگاه علوم پزشکی و رسانه‌های استان این روند در سال جاری نیز در حال تکرار است و با سرد شدن هوا طی هفته‌های گذشته، چندین مورد مسمومیت با گاز سمی مونوکسیدکربن در قم گزارش شده است.

با آغاز فصل سرما ۱۷ نفر با گاز مسموم شدند

رییس مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی قم می‌گوید: «امسال با آغاز فصل سرما چندین ماموریت درخصوص مسمومیت ناشی از گازگرفتگی به مرکز اورژانس قم گزارش شد که متاسفانه در پی این حوادث، ۱۷ نفر دچار مسمومیت شدند که از این تعداد دو نفر فوت کرده، شش نفر توسط آمبولانس‌های این مرکز به بیمارستان منتقل شده و ۹ نفر نیز به صورت سرپایی در محل حادثه توسط پرسنل اورژانس ۱۱۵ درمان شده‌اند.» محمدجواد باقری با اشاره به برخی از این حوادث بیان داشت: «در یکی از این حوادث که در یک کارخانه صنعتی در شهرک شکوهیه قم به وقوع پیوست، جوان ۲۸ساله‌ای بر اثر استنشاق گاز مونوکسیدکربن دچار مسمومیت شد و جان خود را از دست داد و متاسفانه تلاش نیروهای امدادی اورژانس ۱۱۵ قم برای نجات و احیای این جوان موفقیت‌آمیز نبود.» او کنترل مسیر دودکش، عدم استفاده از آبگرم‌کن در فضاهای بسته و کوچک، روشن نکردن پیک‌نیک در خودرو، روشن نگه نداشتن ماشین در پارکینگ برای گرم شدن آن و... را مورد توجه قرار داد و افزود: «همچنین در مناطق روستایی که از زغال به‌عنوان سوختی برای گرمادهی استفاده می‌شود، باید مراقب مسمومیت با زغال نیز بود.» سرپرست سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری قم نیز هم معتقد است: «عدم استفاده از لوله‌های آکاردئونی در بخاری، آبگرم‌کن و منابع حرارتی، کنترل مداوم مسیر خروجی وسایل گرمازا به خصوص قبل از خواب، کنترل دمپر دریچه مسدودکننده دودکش شومینه، عدم استفاده از سطل آب برای خنثی کردن گاز مونوکسیدکربن، عدم استفاده از بخاری در حمام و اتاق‌های کمتر از ۱۲ متر مربع از جمله نکاتی است که توجه به آنها در استفاده از وسایل گرمازا ضروری است.» محسن منصوری همچنین عدم استفاده از بخاری‌های بدون دودکش در حمام، اتاق و محیط‌های بسته، کوچک و بدون تهویه را مورد تاکید قرار داد و گفت: «امروز زندگی در آپارتمان و خانه‌های کوچک با متراژ کم باعث شده افراد بیشتر از وسایل کم‌حجم و سبک استفاده کنند که یکی از این وسایل بخاری‌های بدون دودکش است.»

رییس مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی قم نیز با اشاره به علایم مسمومیت با گاز مونوکسیدکربن بیان داشت: «سردرد، ضعف جسمانی، سرگیجه، تهوع و درد شکم، خمیازه کشیدن بیش از حد، کاهش دید، حالت خواب‌آلودگی شدید از جمله علایم مسمومیت با این گاز سمی خطرناک است.» محمدجواد باقری همچنین درخصوص انجام اقدامات اولیه در مواجهه با فردی که دچار مسمومیت با گاز مونوکسیدکربن شده است، گفت: «اولین، مهم‌ترین و موثرترین کار در این هنگام خارج کردن فرد از محیط آلوده و قرار دادن وی در معرض هوای آزاد است و در صورتی که فرد به علت شدت مسمومیت در حالت کما رفته باشد، باید کمک‌های اولیه و تنفس مصنوعی به او داده و با مرکز اورژانس تماس گرفته شود.»

وضعیت نگران‌کننده منابع آبی در استان کرمان و قصه بی‌سرانجام انتقال آب

سراب آب پیش‌روی کرمانی‌ها

عکس: ایرنا

وحید قرایی، کرمان: این روزها در مورد هر چیزی که در مورد آن میان مسوولان و کارشناسان و صاحب‌نظران در استان کرمان اختلاف نظر وجود داشته باشد در مورد یک موضوع اتفاق نظر وجود دارد و آن کاهش شدید منابع آبی و چالش‌های امروز و فردای استان کرمان در این مورد است.

سال‌ها خشکسالی و کاهش بارندگی در استان کرمان از یک‌سو و برداشت بی‌رویه از منابع آبی برای مصارف کشاورزی از سوی دیگر باعث خالی شدن سفره‌های آب زیرزمینی شده است. این روند به گونه‌ای بوده که نگرانی‌های زیادی نه‌تنها در زمینه تامین آب مورد نیاز برای کشاورزی که برای تامین آب شرب مردم استان کرمان به وجود آورده است. در همین حال با توجه به اینکه بارندگی سالانه استان ۱۴۰میلی‌متر است و بیش از ۱۰ سال است که بارندگی از این میزان کمتر بوده است، اگر در سال‌های آتی بارندگی به ۲۰۰میلی‌متر هم برسد، امکان تجدید منابع آبی استان وجود ندارد. با وجود این شرایط در استان کرمان ۲۴ هزار حلقه چاه وجود دارد که نزدیک به ۴۵درصد از این چاه‌ها یا نزدیک به ۱۱هزار حلقه چاه غیرمجاز هستند که باعث شده است در محدوده‌های دشت‌های این استان افت بین ۰/۳ متر تا چهار متر به وجود آید و افت آب در دشت‌ها باعث تخلیه آبخوان‌ها و به دنبال آن پدیده خطرساز نشست زمین هم شده است.

کافی است برای درک شرایطی که با بی‌تدبیری‌ها در برداشت بی‌رویه آب به وجود آمده است به این نکته توجه کنیم که این برداشت، سالانه باعث بیلان منفی ۱/۱ میلیارد مترمکعبی در منابع آبی استان کرمان می‌شود که حتی با تحقق طرح‌های انتقال آب به استان کرمان هم به این زودی‌ها قابل جبران نیست.

این وضعیت و عدم مدیریت مناسب منابع آب در استان کرمان در حال حاضر باعث شده است تامین آب شرب مردم استان کرمان با چالش‌هایی مواجه شود. به عنوان مثال کاهش دبی آب به میزان هزار و ۳۶لیتر در ثانیه در شهرهای استان وضعیت هشدار دهنده‌ای به وجود آورده است و در تابستان گذشته باعث شد حداقل ۱۱ شهر استان کرمان دچار وضعیت بحرانی شوند و در چهار شهر نیز آب شرب جیره‌بندی شد. برخی کارشناسان معتقدند با تداوم خشکسالی‌ها و عدم تحقق طرح‌های انتقال آب و با گسترش بحران تامین آب در شهرهای بیشتر، شهر کرمان نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود و حتی جیره‌بندی آب گزینه‌ای محتمل در مرکز استان خواهد بود. اما در روستاها وضعیت به مراتب از این دشوارتر است و وسعت زیاد استان کرمان، پراکندگی زیاد روستاها و تراکم پایین جمعیتی در کنار کاهش قابل ملاحظه منابع آبی تامین آب شرب روستاییان را با مشکلات زیاد مواجه کرده است. مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب روستایی استان کرمان در همین مورد با اشاره به اینکه ۱۱/۱درصد از مساحت و ۸/۳ درصد جمعیت ایران متعلق به استان کرمان است، اظهار می‌دارد: این موضوع نشان می‌دهد از لحاظ تراکم جمعیتی در رده‌های پایین کشور هستیم و با زندگی ۱۶ نفر در هر کیلومتر مربع خدمات‌رسانی خصوصا در زمینه آب به روستاییان با مشکلات زیادی مواجه است. موسی بختیاری‌نسب با بیان اینکه استان کرمان در حد نام و ظرفیت‌های خودش رشد و توسعه نداشته است و جای کار زیادی دارد، می‌گوید: مهم‌ترین مشکل استان کرمان منابع رو به پایان آبی است که باید فکر اساسی برای آن بشود وگرنه با بحران‌های جدی مواجه می‌شویم.

معاون نظارت بر بهره‌برداری شرکت آب و فاضلاب روستایی استان کرمان هم با اشاره به اینکه ۶۲۴روستای بالای ۲۰ خانوار فاقد شبکه آب در استان کرمان وجود دارد و شاخص بهره‌وری از آب آشامیدنی روستایی حدود ۶۵درصد است، اظهار می‌دارد: به دلیل تداوم خشکسالی‌ها در سال ۸۹، ۸۳۵ روستا دچار کم آبی و جیره‌بندی شد. همچنین در تابستان امسال تولید آب روستایی هزار و ۹۶۰لیتر بر ثانیه بود که نیاز واقعی در این زمینه دو هزار و ۸۲۵ لیتر بر ثانیه بود و ۵۳۵ روستا جیره‌بندی و کمبود آب داشتند. مجید جمالیزاده اظهار می‌دارد: برای طرح‌های اضطراری تامین آب روستایی در استان کرمان، ۱۲میلیارد تومان نیاز داریم و برای طرح‌های کوتاه‌مدت ۲۷ میلیارد تومان نیاز است.

او همچنین می‌گوید: آبرسانی سیار به هزارو ۸۲ روستای استان کرمان با تانکر انجام می‌شود که ۸۴۳ روستا غیرتحت پوشش و ۲۳۹ روستای تحت‌پوشش آبفار هستند که ۱۵درصد جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند. وی با اشاره به اینکه هزینه استحصال آب افزایش چشمگیری داشته است، تاکید کرد: برای صرفه‌جویی در زمینه هزینه‌ها باید هدررفت آب به حداقل برسد و از منابع آبی بیش از این حفاظت کنیم.

همه این شرایط دشوار در حالی به وجود آمده است که تنها چهاردرصد از آب استحصال شده در استان کرمان به آب شرب اختصاص می‌یابد و ۹۵درصد آب استحصال شده در بخش کشاورزی مصرف می‌شود. در این میان با توجه به مکانیزه نبودن بخش اعظم سیستم‌های آبیاری کشاورزی در استان کرمان، راندمان پایین آبیاری کشاورزی باعث می‌شود تا هدررفت آب در این بخش بسیار بالا باشد و اگر قرار است برنامه‌ای برای مدیریت منابع آبی در استان کرمان ارایه شود، بهتر است از این بخش آغاز شود. از سوی دیگر در بخش کشاورزی یکی از کم‌آب‌ترین مناطق کشور یعنی استان کرمان با تولید بالای محصولاتی همانند هندوانه، خربزه و گوجه که به آب زیادی احتیاج دارند، بخش زیادی از آب استحصال شده با این محصولات از این مناطق خارج می‌شود.

وعده‌های محقق نشده برای طرح‌های انتقال آب

با تداوم روند خشکسالی در استان کرمان و به صدا درآمدن زنگ‌های خطر در مورد بحران تامین آب شرب و کشاورزی و فرونشست‌های هشداردهنده دشت‌های استان، به کرات وعده‌هایی برای اجرای طرح‌های انتقال آب به استان کرمان به مردم داده شده است. این وعده‌های تاکنون عمل نشده به صورت سریالی مطرح می‌شود، اما تاکنون از این حرف‌ها، آبی نصیب مردم استان کرمان نشده است و تنها سرابی را برای افکار عمومی در این استان به وجود آورده است. این در حالی است که بسیاری از کارشناسان عنوان کرده‌اند این طرح‌ها اصولا غیراقتصادی است.

برخی از این طرح‌ها عبارتند از: طرح انتقال آب «سولکان» که قرار است آب را از سرشاخه‌های کارون به کرمان بیاورد، طرح انتقال آب «بهشت‌آباد» از استان چهارمحال و بختیاری، طرح‌های انتقال آب از خلیج‌فارس و دریای عمان و اخیرا طرح انتقال آب از تاجیکستان که با آب و تاب فراوان هم در رسانه‌ها مطرح شده است، اما گویا عملی شدن چنین طرح‌هایی به آسانی مطرح کردنشان نبوده است. طرح‌های انتقال آب از یک استان به استان دیگر معمولا با مقاومت شدید مردم و مسوولان استان مبدا همراه می‌شود و اجرایی شدن‌شان زور سیاسی فراوان از سوی مسوولان استان مقصد را می‌طلبد که کرمانی‌ها تاکنون چنین امکانی را نیافته‌اند. طرح‌های انتقال آب از خلیج‌فارس و دریای عمان نیز علاوه بر هزینه‌های بسیار بالا نیازمند تکنولوژی بسیار پیشرفته و ملاحظات ویژه زیست‌محیطی هستند و فعلا بحث‌های فراوانی در مورد اقتصادی بودن اجرایشان وجود دارد و در مورد آنها ابهامات زیادی مطرح است. حالا مانده است طرح انتقال آب از تاجیکستان که ظاهرا مطالعاتش رو به پایان است و شرایطش برای اجرا مهیاتر از بقیه طرح‌ها.

همین طرح هم البته ظاهر پیچیده‌ای دارد و برخی کارشناسان معتقدند غیراقتصادی و در نهایت غیرعملی است. براساس این طرح قرار است آب از کوه‌های تاجیکستان به ترکمنستان منتقل شود و پس از عبور از استان‌های خراسان شمالی، خراسان رضوی، خراسان جنوبی سمنان، قم، کاشان، یزد، اصفهان و شیراز به استان کرمان برسد. یعنی بعد از طی شدن یک مسیر دوهزار کیلومتری. یک موسسه به نام شمیم کوثر امام رضا(ع) متولی این پروژه است که هیات امنای آن از نمایندگان استان‌هایی مثل خراسان شمالی و رضوی و جنوبی، کرمان و سیستان و بلوچستان در مجلس تشکیل شده است و قرار است فاز اول آن طی پنج سال اجرایی شود.

اگرچه اجرای این طرح ظاهرا عملی‌تر می‌نماید و حداقل با اعتراض و ممانعت مردم کشور مبدا مواجه نمی‌شود اما تجربه ثابت کرده است اجرایی‌شدن این‌گونه طرح‌ها زمانی بسیار بیشتر از آنچه اعلام می‌شود، می‌برد و البته تضمینی هم در اینکه حتما اجرایی شوند، وجود ندارد.

با این تفاصیل و شرایطی که فعلا وجود دارد به نظر می‌رسد مردم در استان کرمان باید در انتظار روزهای سخت‌تری از لحاظ تامین آب شرب و کشاورزی باشند مگر اینکه در سال‌های آتی در کنار بارش بیشتر نزولات جوی، برنامه‌ریزی مناسب‌تری برای مدیریت منابع آبی صورت گیرد تا حداقل شرایط موجود حفظ شود... .

عبدالله و پیرمرد و پیرزن‌هایش

مجید موذنی، یزد

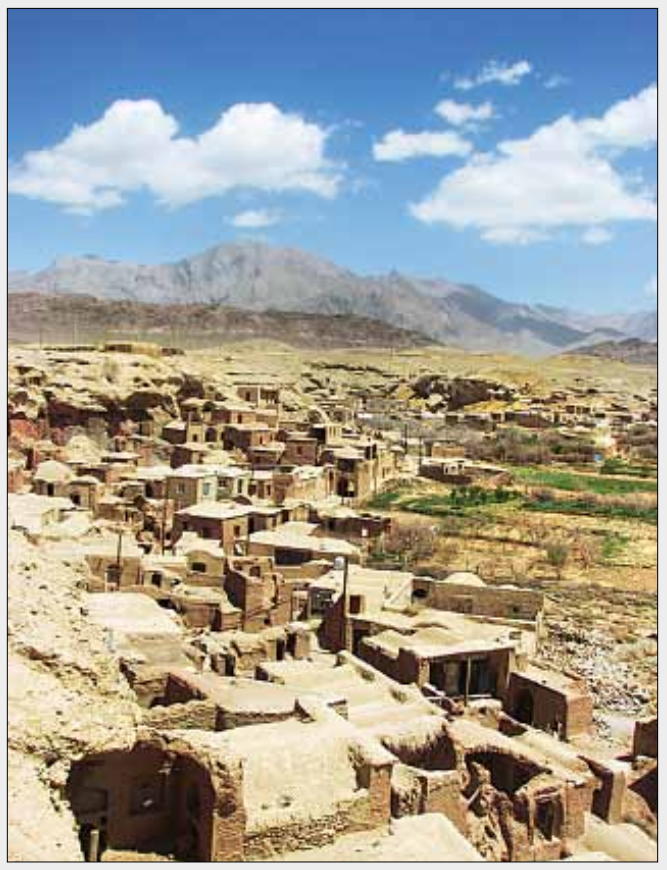

پدر جان این مزرعه شماست؟ «مزرعه «عبدالله‌ست» آقام جان، وقتی هم که مزرعه عبدالله باشه، یعنی مزرعه همه‌ست.» وقت گفتن این حرف‌ها چقدر نگاهش مصمم است پیرمرد و لبخند دارد، تا بیایم بپرسم این «عبدالله» کیست یادم می‌آید که منظورش همان اسم روستایشان است. همین‌قدر ساده، مثل آدم‌هایش. مثل جاده‌های خاکی و خانه‌های کاه‌گلی از ریخت افتاده‌اش. همین‌قدر تماشایی و دل‌نشین است عبدالله.

روستایی است دورافتاده از توابع شهرستان تفت. به مسیر آمدنم که فکر می‌کنم، بس که از جاده اصلی دور شده‌ایم اصلا چیزی در خاطرم نمانده، نزدیک‌ترین آبادی به عبدالله، روستای کوچک دیگری‌ست که آن هم تا نزدیک‌ترین شهر فاصله‌ای بیش از دو ساعت دارد.

اینجا به ندرت آدمی زیر ۴۰ سال پیدا می‌کنی، همه سالخورده و سرد و گرم چشیده‌اند. بیشترشان با یک مزرعه کوچک و کرت و نهال خودشان را سرگرم کرده‌اند. بعضی‌ها هم که رمق بیشتری توی بازو دارند در معدنی که همین حوالی است کار می‌کنند. سراغ جوان‌هایشان را که می‌گیرم پاسخی جز کوچ و کار و شهر و تهران نمی‌شنوم.

برایم جالب است، چرا تهران؟

این هم داستانی‌ست. «میراحمد» با افتخار می‌گوید: «پسرم اولین عبداللهی بود که پایش به تهران باز شد. برای کار رفت. خودش می‌گفت اولش بدبختی و بی‌خوابی بود. گشنگی و بی‌کسی بود. اما کارش که گرفت برگشت اینجا دست خیلی از جوان‌ها رو گرفت و با خودش برد. پسرم نون تو سفره خیلی‌ها گذاشت.» چینی به پیشانی می‌اندازد و حرفش را ادامه می‌دهد: «بقیه هم رفتن یزد زندگی کنن. روستا براشون کم بود. دلشون‌گیر شهر بود ولی ما اینجا موندگار شدیم، نتونستیم دل بکنیم از عبدالله.»

میراحمد میراب عبدالله است. می‌گوید از بچگی کارش کشاورزی بوده، مثل اکثر اهالی اینجا. میرابی مزرعه‌ها و باغ‌های عبدالله را از پدرش به ارث برده. این پیشوند «میر» هم از وقتی این‌کاره شده مردم پشت اسمش گذاشته‌اند.

کیسه‌ای از جیب پیراهن بیرون می‌آورد و می‌گذارد روی پایش. پشت‌بندش چپق مشکی کهنه‌ای را از جیب دیگر می‌کشد بیرون و با دست‌های پر از زخم و پینه‌اش تنباکوی چپق را عوض می‌کند. در چشم به‌هم زدنی آتشی بر چپقش می‌گیراند و کام می‌گیرد. صورت عرق‌کرده و سیاه‌سوخته‌اش میان دود غلیظ و سفید تنباکو گم می‌شود. ۴۰ سال است که میراب چپق می‌کشد.

از پیش میراحمد برمی‌خیزم تا به کارش برسد و من هم گشتی در روستا بزنم. میراب بیلش را می‌گذارد روی دوش و میان همهمه برگ‌ها، شاخه‌ها و ساقه‌ها ناپدید می‌شود.

عبدالله را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد، یک بخشش خانه‌های قدیمی روستاست که بیشترشان تخریب شده‌اند و الان تقریبا خالی از سکنه است و بخش دیگر که اهالی روستا در آن متمرکز شده‌اند و بافتش جدیدتر است. کوچه‌ها شکل امروزی‌تری به خود گرفته‌اند و حتی بعضی‌هاشان اسم دارند. مدرسه، بهداری و حسینیه در این قسمت از روستا قرار دارد. جالب‌تر اینکه این دو بخش فقط با جاده اصلی روستا که عرضی کمتر از ۱۵متر دارد از هم جدا می‌شوند.

اما بافت و معماری قدیم عبدالله چیز دیگری است و جای تماشا دارد، تا چشم کار می‌کند پنجره‌های شکسته و دیوارهای فروریخته توی ذوق می‌زند. طاقچه‌های هلالی و گنبدهای کوچک و بزرگِ سقف‌ها، مسجد قدیم و قلعه برجسته‌ترین‌هایشان‌است.

قلعه عبدالله که نیمی از آن تخریب‌شده تقریبا از بیشتر جاهای روستا پیداست، به سمت بالای روستا می‌روم تا داخل قلعه را تماشا کنم. در اصلی قلعه قفل است، به ناچار از روی سقف خانه‌های کناری وارد می‌شوم. به قاعده اتاق‌هایش نسبت به خانه‌های دیگر عبدالله بزرگ‌تر و بیشتر است. معماری یزدی روی دیوارها و شکل اتاق‌ها هویداست. قسمت بزرگی از سقف تالار اصلی قلعه فروریخته و چیز زیادی از آنجا دستگیرم نمی‌شود. گوشه سمت راست تالار به فاصله دو اتاق آن‌طرف‌تر آشپزخانه قلعه است. این را از تنور و چاله و سیاهی دودی که سقف را پوشانده، می‌شود فهمید. حس غریبی دارد، انگار که دیوارها صدای کنیزک‌های سیاه‌سوخته را به یاد سپرده‌اند. از قلعه بیرون می‌آیم و به درون روستا سرازیر می‌شوم.

از کوچه‌های باریک و پردرخت از کنار درهای رنگ‌ورورفته‌ای که بیشتر قفل کوچکی بر آنها خودنمایی می‌کند به نشانه کوچ و اینکه دیگر آدمی درون این خانه نیست و از کنار پنجره‌های شکسته و پرده‌های رها شده‌شان که سر توی کوچه‌ها می‌کنند همپای باد، عبور می‌کنم و می‌روم به سمت انتهای روستا. پیرزن‌ها و پیرمردها جلو خانه‌هاشان نشسته‌اند و گرم صحبت‌اند با یکدیگر. عابران گاری به دست و یونجه بر دوش تو پستوی کوچه‌ها می‌لولند و از نگاه‌های من می‌گریزند.

برمی‌گردم سمت ورودی روستا، جایی که «ننه رباب» با در باریک و آبی رنگ خانه‌اش با استکان گل‌نقش و چای معطر خوشرنگ، انگار که مرا انتظار بکشد به خانه‌اش دعوت می‌کند.

ننه رباب خیلی وقت است که هم‌صحبتی ندارد. ۷۰سالی می‌زند و تنهاست. شوهرش رعیت بوده و ملک اجاره می‌داده. بچه‌شان پنج ساله بوده که شوهر پیرش را از دست می‌دهد. بعد از آن تمام هم و غم ننه‌رباب بچه بوده و بس. لهجه شیرین یزدی‌اش نمی‌گذارد چیز زیادی از حرف‌هایش بفهمم:

«دس تنها و با خاری و مشقت بچه‌م را ۲۱ساله کردم. دنبال درس نبود برای همین فرستادمش سربازی. خدمتش که تموم شد برگشت اینجا پادو امام حسین(ع) شد. شب‌ها می‌رفت توی قلعه عبدالله و تا صبح می‌نشست به نماز و دعا. یک روز برنگشت. آدم پی‌اش فرستادم. دیوارهای قلعه سست بود. آوار ریخته بود روی‌اش.»

از آن روزهای تلخ ننه‌رباب ۱۷سال می‌گذرد و از آن موقع او دیگر تنها شده. وقتی درد و دل می‌کند از لحنش پیداست که غم فرزند این سال‌ها خیلی عذابش داده...

– وقتی نفت باشه گالونی ۱۰هزار تومان زندگی نمی‌شه که.

گله و شکایت هم دارد ننه‌رباب. می‌گوید کمیته کمک‌هایی بهش کرده اما کفاف زندگی‌اش را نمی‌دهد. حالا تنها تفریح و دلخوشی او هم‌نشینی با پیرزنان و پیرمردان همسایه است.

خورشید رو به پایین می‌رود. از خانه ننه‌رباب که بیرون می‌زنم ذهنم درگیر حرف‌هایش است. به بغض صدایش فکر می‌کنم، به قاب عکس‌های خاموش توی طاقچه‌اش، به این آدم‌های پیر که هرگز پای‌شان از اینجا بیرون نرفته به عبدالله و این کوه... که تک و تنها، در هر نقطه‌ای از روستا که ایستاده باشی پیداست. نمی‌دانم اسمش چیست یا اصلا اسم دارد یا نه. فقط سایه بلندش هست که روی پیکره عبدالله را پوشانده و تماشای غروب بدون آن به دل نمی‌نشیند

گزارش کوتاه

فراموشی گنجینه کهن کرمان

فسیل‌ها به تاریخ پیوستند

■ **مهر:** هزاران قلعه از آثار دایناسورها و ده‌ها جای پای دایناسور در کرمان، این استان را به کلکسیونی از دیرینه‌شناسی تبدیل کرده اما بی‌توجهی و عدم همکاری مسوولان ده‌ها فسیل منحصر به‌فرد را در یک‌قدمی نابودی قرار داده است. استان کرمان در کنار تمدن غنی و تاریخی خود دارای پیشینه غنی زمین‌شناسی و دیرینه‌شناسی نیز هست، این استان در کنار پتانسیل‌های گسترده خود در بخش‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی به بهشت معادن نیز شهرت دارد که نشان از سابقه غنی زمین‌شناسی استان کرمان دارد. گسترده‌ترین معادن این استان معدن‌های زغال‌سنگ شمال کرمان محسوب می‌شوند که متشکل از دوران مختلف زمین‌شناسی حتی قبل از ژوراسیک است. گفته می‌شود پیش از این و در دوران قبل از تاریخ، کرمان متشکل از دریایی بزرگ و جنگل‌های انبوه بوده است که در نتیجه گذشت زمان برخی این عرصه‌ها هم‌اکنون به فسیل‌های بی‌نظیر تبدیل شده‌اند.

نگهداری فسیل‌های کرمان در گونی

وجود ده‌ها جای پای دایناسور در کرمان از جمله جای پای دایناسور عظیم‌الجثه در روستای ده علیرضا و همچنین روستای دشت خاک نشانگر این ادعاست. در کنار این آثار منحصر به فرد طبیعی که کمتر مورد توجه مسوولان کرمان در بخش گردشگری قرار گرفته است و حتی در برخی موارد دچار تخریب نیز شده‌اند، می‌توان به وجود هزاران فسیلی اشاره کرد که در این استان در گنجینه‌ای غنی گردآوری شده است.

جای پای دایناسور عظیم‌الجثه ده علیرضا در حال نابودی است

نکته قابل تامل اینکه رد پای دایناسورها در منطقه ده‌علیرضا به دلیل عدم حفاظت و گردشگری غیرمسوولانه در حال تخریب است و به گفته مردم محلی دو انگشت این جای پای عظیم توسط افراد سودجو تخریب شده است.

قطعه‌ای از فسیل‌های منحصر به‌فرد در حال تخریب‌اند

اما در حالی‌که مسوولان هیچ توجهی به این امکان گردشگری کرمان نمی‌کنند مردم روستای دشت خاک که یکی از غنی‌ترین مناطق کرمان درخصوص وجود فسیل محسوب می‌شوند، ابتکار به خرج داده‌اند و با اختصاص حمام قدیمی این روستای تاریخی به موزه دیرینه‌شناسی، این حمام را به موزه تبدیل کرده‌اند. موزه دیرینه‌شناسی دشت خاک شاید تنها موزه روستایی کشور باشد که با همت مردم و پیگیری مدیر سابق موزه دیرینه‌شناسی کرمان که عمر خود را در این راه گذاشته است برپا شده و با وجود بی‌توجهی‌ها با اراده مردم همچنان در حال فعالیت است. در این موزه صدها قطعه فسیل گردآوری شده است که شگفت‌انگیزترین قطعه این موزه استخوان عظیم‌الجثه گردن یک دایناسور است. همچنین در این موزه مکانی خالی در نظر گرفته شده است که محل نگهداری تخته‌سنگی است که جای پای چندین دایناسور است.

محل نگهداری فسیل‌ها در انبار خانه مسکونی

تخته‌سنگی که طی سال‌های اخیر در روستای دشت خاک در کف یک حوض خانگی کشف شد صاحب‌خانه آن از این سنگ به‌عنوان سنگ کف حوض استفاده می‌کرد و در نهایت به صورت اتفاقی این سنگ توسط دهیار کشف شد و سازمان زمین‌شناسی کرمان آن را از دشت خاک به کرمان ارسال کرد و با وجود درخواست‌های مکرر ساکنان دشت خاک استرداد این سنگ به روستای محل کشفش در پرده ابهام قرار دارد. این سنگ متشکل از جای پای یک خانواده دایناسور کوچک بود که همچنان جای خالی آن در موزه دشت‌خاک باقی است. مردم دشت خاک که این روزها از خشکسالی رنج می‌برند موزه دیرینه‌شناسی را راهکاری برای فرار از پیامدهای خشکسالی دیده‌اند.

وضعیت فسیل‌ها نگران‌کننده است

یک محقق و باستان‌شناس در کرمان معتقد است: «پس از تعطیل شدن موزه حدود ۵۰ هزار قطعه فسیل که تا آن زمان در موزه نگهداری می‌شد نیز به این مجموعه اضافه شد و وضعیت نگران‌کننده‌تر شد.»

تجربه‌کار می‌گوید: «هم‌اکنون تمام این فسیل‌ها که هریک گنجینه‌ای محسوب می‌شوند در یک انبار کوچک داخل گونی و قوطی‌های حلبی نگهداری می‌شوند و این سوال مطرح می‌شود چرا کسی به این گنجینه توجه نمی‌کند»

وی افزود: «اگر این مجموعه فسیل‌ها در هر استان دیگری به جز کرمان بود تاکنون صدها پوستر و هزاران بروشور برای معرفی آنها منتشر کرده بودند و بهترین مکان را برای جذب گردشگر به آن اختصاص می‌دادند اما هم‌اکنون این فسیل‌ها در قوطی حلبی نگهداری می‌شود.»

این محقق ادامه داد: «وجود تخم‌های منحصر به فرد جانوران هم‌عصر با دایناسورها که به صورت شگفت‌انگیزی سالم مانده‌اند و درون آنها با حفظ رنگ‌بندی به سنگ تبدیل شده است، می‌تواند سرنخ‌های منحصر به‌فردی را به دانشمندان دیرینه‌شناسی بدهد.»

او با استقبال از مطالعه علمی روی این فسیل‌ها گفت: «تاکنون نیز بارها در این خصوص همکاری کرده‌ام. در ماه‌های اخیر نیز گروهی از متخصصان کرمانی و عده‌ای دانشگاهیان شهرهای دیگر با تشکیل انجمنی در حال بررسی وضعیت فسیل‌ها هستند.»

تجربه‌کار اضافه کرد: «قبل از این نیز گروهی از دانشمندان فرانسوی و نیوزیلندی و استرالیایی در این خصوص تحقیق کرده‌اند و حتی تعدادی از انجمن‌های علمی و دانشمندان فرانسوی با همکاری سفارت این کشور از موزه دیرینه‌شناسی کرمان زمانی که هنوز بسته نشده بود بازدید کردند.»